

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۲۱

منطقه آزاد حقوق بشری و چگونگی اعمال مقررات حقوق بشر با بررسی تروریسم دولتی و سازمان یافته

۳۷

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

منطقه آزاد حقوق بشری و چگونگی اعمال مقررات حقوق بشر با بررسی تروریسم دولتی و سازمان یافته

کریم ترابی

کریم ترابی*

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور استان زنجان، زنجان، ایران.

چکیده

تحقق حقوق بشر برای ساختن جهانی که در آن تروریسم نتواند آزادی و امنیت انسانها را تهدید کند حائز اهمیت است. یکی از اصول کلیدی چهارچوب حقوق بشر آن است که هیچ منطقه آزاد حقوق بشری در جهان وجود ندارد و انسانها به صرف انسان بودنشان از یک سری حقوق بنیادین بشری برخوردارند. تروریسم، درهمه جای جهان با بار ارزشی ونظام ارزشگذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. در صورت اعمال خشونت علیه یک ملت، یک رویه آن تهاجم است و در طرف مقابل، مردانی که در قالب دفاع، یاریگر مردم خویش در برابر خشونت اعمال شده علیه ملت هستند. در اینجا سوالی مطرح است آیا می توان با عنوان جنگ علیه تروریسم، اقدام به عدم پذیرش اعمال مقررات حقوق بشری بر این جنگ نمود؟ در جنگ علیه تروریسم، ضمن رعایت استانداردهای حقوق بشری و حقوق بشردوستانه باید به خطرات شبکه های بین المللی واشخاص متمایل به اعمال کشتار جمعی نیز توجه کرد.

تحقیق و روش تحقیق بصورت توصیفی، تحلیلی و کتابخانه ای است و نتیجه آن نیز مبتنی بر این است که ایجاد نظام قانونی و قضائی هماهنگ باقراردادهای شناخته شده بین المللی برای مقابله بانقض حقوق بشر، تلاش در جهت ایجاد موافقت نامه های جدید توسط فعالیت مشترک کشورها در تکریم حقوق بشر، ایجاد صلاحیت برای دادگاه بین المللی کیفری با امکان تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بین المللی، ایجاد تعادل بین امنیت و آزادی باتاکید بر چارچوب حقوق بشری در جریان واکنش به اقدامات تروریستی صورت گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، تروریسم دولتی، تروریسم سازمان یافته، خشونت، دفاع.

مقدمه

توسل به اعمال خشونت آمیز کور که باعث رعب و وحشت شود، خواه توسط دولتها یا ارگانها و نهادهای وابسته به آن و خواه از سوی گروهها و سازمانهای غیردولتی، مغایر با بسیاری از موازین بین المللی، از جمله منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی، میثاقین حقوق بشر، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض نژادی، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر اصول نورنبرگ و کنوانسیون های ۱۹۴۹ ژنومی باشد. در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی تصریح شده است که حقوق بشر ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است، به عبارت دیگر هر شخص تنها و فقط به خاطر انسان بودن و نه شهروندی تابع دولت بودن، مستحق برخورداری از این حقوق است. علاوه بر این، افراد صراحتاً متعهد شده اند حقوق یکدیگر را رعایت کنند. مطابق ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر (تمام افراد بشر آزاد به دنیای آیند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند) مهمتر از آن، تاکید شده است که نه تنها دولتها بلکه هیچ فرد یا جمعیتی نیز حق ندارند مقررات مندرج در اعلامیه جهانی و میثاقین حقوق بشر را از بین ببرد یا در آن راه فعالیت نمایند. آشکار است که تدوین کنندگان این ماده، علاوه بر دولتها، افراد و گروههای غیردولتی را نیز موظف به رعایت حقوق بشری دانسته اند، چرا که پیش بینی می کردند امکان نقض یا سوء استفاده از حقوق بشر توسط مجموعه های غیردولتی نیز وجود دارد.

گروههای تروریستی با توسل به اقدامات خشونت آمیز کور علیه افرادی گناه و ایجاد فضای ترس و هراس عمومی و صلح و ثبات اجتماعی، اساس دموکراتیک جامعه را که یکی از لوازم صلح حفظ و حراست از حقوق بشر و آزادی های اساسی است متزلزل می نمایند. اقدامات تروریستی علاوه بر آنکه به طور مستقیم حقوق و آزادیهای فردی را خدشه دار می کند، به علت اختلال در نظم و صلح و ثبات اجتماعی و سیاسی، از یک سوشروندان را از حق برخورداری از امنیت فردی و اجتماعی محروم می کند، از سوی دیگر زمینه (و در مواردی بهانه) را برای نقض فزاینده حقوق بشر و تحدید آزادیهای اساسی توسط دولتها را فراهم می آورد (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۶ و ۱۳۵). نفی حقوق افراد به نام حقوق جامعه یا نژاد موجب تجاوزات بزرگ و خشونت های ناروا و اعمال وحشیانه نسبت به افراد در برخی از کشورهای خودکامه می گردد و در نتیجه مسأله حقوق بشر در قرن بیستم از نو مورد توجه خاص واقع می شود و بالاخره به تهیه و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد منتهی می گردد (صفائی، ۱۳۷۰: ۲).

این واقعیتی است که وقتی تعدادی از دولتها به ویژه الجزایر، هندوستان، سری لانکا

وترکیه پیشنهاد کردند تروریسم به عنوان یکی از جرایم بین المللی شناسایی و در صلاحیت دادگاه بین المللی کیفری قرار می گیرد، یعنی جرمی در حق بشریت شناخته شود، بسیاری از دولتها از جمله آمریکا با چنین پیشنهادهای عمدتاً به چهار دلیل مخالفت ورزیدند: ۱- این جرم به خوبی تعریف نشده است. ۲- به نظراین دولتها درج این جرم در فهرست جرایم نسبت به بشریت، دادگاه بین المللی کیفری راسیاسی می سازد. ۳- برخی اقدامات تروریستی آن اندازه شدید نیستند که مستلزم صدور قرار تعقیب از سوی یک محکمه بین المللی باشند. ۴- بطور کلی تعقیب و مجازات چنین جرایمی در دادگاههای داخلی کارآمدتر است تا در دادگاههای بین المللی.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز با پیشنهاد درج این جرم در فهرست جرایم اساسنامه دادگاه یادشده مخالفت کردند زیرا احساس می کردند اساسنامه باید میان تروریسم و مبارزاتی که مردم تحت سلطه خارجی یا استعمار برای تعیین سرنوشتشان انجام می دهند، قایل به تفکیک گردد، در نتیجه هم این پیشنهاد و هم پیشنهاد بعدی که هندوستان و سری لانکا و ترکیه مطرح کردند رد شد (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۷). یکی از مسائل حساس جامعه بین المللی در عصر امروز پدیده تروریسم و آثار آن در تحولات روابط بین الملل است. در قریب به اتفاق اسناد سازمان ملل متحد اعم از کنوانسیون ها و اعلام مواضع که مرتبط با موضوع تروریسم است به صراحت از مقوله تروریسم به عنوان خطر جدی برای صلح و امنیت بین المللی یاد شده است. البته اختلاف نظر در زمینه تعریف تروریسم و تعیین مصادیق آن نیز میان کشورها وجود دارد. شایان ذکر است در تعریف تروریسم دو گرایش عمده در نظرات رسمی و غیر رسمی کشورهای عضو نظام ملل متحد مشاهده می شود. یک گرایش می کوشد هر نوع تحریک خشونت آمیز علیه نظام های سیاسی و قدرت های حاکم در سرزمین های مختلف جهان امروز را بدون توجه به علل، انگیزه ها، مبانی اعتقادی و ریشه های آن محکوم سازد و همه را مصداق فعالیت تروریستی تلقی کند. این گرایش اغلب از سوی کشورهای غربی عضو ملل متحد تعقیب می شود. گرایش دوم می کوشد مبارزات جنبش های استقلال طلبانه، مبارزه با اشغال گری و تبعیض نژادی را از تحریکات تروریستی متمایز سازد. این گرایش در دوران جنگ سرد از سوی بلوک شرق و امروزه اغلب از سوی کشورهای جنوب و خصوصاً کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی دنبال می شود. شایان ذکر است که سازمان کنفرانس اسلامی در مجموعه قطعنامه های خود پیرامون مبارزه با تروریسم سعی داشته گرایش دوم را تقویت کند (بزرگمهری، ۱۳۹۰: ۱۸۱). در ابتدای قرن بیست و یکم مسئله تروریسم جدی ترین

چالش برای تفوق سازمان ملل در خصوص اجرای اصول مشترک حقوقی در برابر کلیه ملت ها اعم از بزرگ، کوچک، ضعیف یا قدرتمند می باشد. مجالی که طی آن سازمان ملل این چالش را مورد بررسی قرار می دهد و روش انجام اقدام جمعی علیه تروریسم، آینده سازمان ملل را در سیستم جهانی تعیین خواهد کرد. در واقع، این سازمان جهانی در تلاش برای ایجاد تعادل میان سیاست های قدرت دولت - ملت های حاکم و ضرورت اقدام جمعی مطابق با منشور باید گامی محکم و اساسی بردارد.

۱- بیان مسأله

نکته مهم در نظم جهانی جدید در شرایط تک محوری و تک قطبی این است که سازمان ملل متحد چگونه قادر خواهد بود تا حاکمیت قانون را به گونه ای جهان شمول و به هم پیوسته اعمال نماید به نحوی که اصل برابری حاکمیت دولت ها از جمله اصل عدم مداخله مراعات گردد و در همان حال کلیه بازیگران در عرصه بین المللی تابع معیارها و ضوابط مشابه در خصوص مشروعیت اقدامات سیاسیشان در برابر یکدیگر باشند. تنها وقتی سازمان ملل در این مأموریت موفق خواهد شد که حفظ صلح جهانی و نجات نسل های آینده از آفت جنگ که به صورت مشخص در مقدمه منشور ذکر شده ممکن و میسر باشد (کوچلر، ۱۳۸۳ : ۵۲). تروریسم بین المللی یک معضل جهانی است. مهم تر آنکه تعداد چشم گیری از اقدامات تروریستی علیه مسلمانان یا داخل سرزمین های اسلامی و احياناً مستند یا متناسب به آنان انجام می شود.

از سوی دیگر، امنیت از نیازهای اولیه ی زندگی اجتماعی و برخورداری از آن از آرمان های دیرین بشری است. کابوس وحشتناک ترس ناشی از تجاوز، ظلم و تهدید و ارباب همواره عامل ناگواری، رکود و نومیدی انسان در زندگی جمعی بوده است. رهایی از این کابوس و احساس امنیت در برابر عواملی که آرامش زندگی و حقوق فرد و جامعه را به مخاطره می افکنده و زندگی و آزادی و آسایش انسان را مورد تهدید قرار می داده، هم وظیفه ی نخستین و غیرقابل انکار همه ی حکومت ها، خواه دینی و خواه سکولار است و هم نیازمند تلاش جمعی همه ملت ها و بلکه یکایک ابنای بشر است، زیرا امنیت حالتی نیست که با فعالیت فردی و یا یک جانبه تحقق پذیرد. بلکه در این راه تشریک مساعی افراد برای تأمین امنیت ملی و مشارکت همگانی در تأمین امنیت جهانی اجتناب ناپذیر است. ترور یا ایجاد رعب و وحشت نیز از عوامل مهم تهدید کننده ی امنیت در سطح بین المللی است. از این رو، مقابله با تمام عوامل سلب امنیت در هر شکل و قالبی

که باشد - از جمله تروریسم - مسئولیت همگانی است؛ زیرا بی شک، کلیه ی عوامل تهدید کننده ی امنیت از مصادیق «منکر» ، یعنی زشتی و پلیدی و ضد ارزش ، هستند و مقابله با آنها مصداق «نهی از منکر» و زمینه ی تحقق «معروف» خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۱). همین ابهام در مفهوم «ترور» و «تروریسم» موجب ناکامی در مبارزه ی جدی با آن می شود؛ زیرا ناکامی جامعه ی بین المللی در تعریف «تروریسم»، علتی سیاسی دارد، نه فنی. دولت های سرخورده و ناتوان یا آنها که قربانی جرایم اقتصادی و اجتماعی هستند یا چنین چهره ای از خود ترسیم می کنند، از گردن نهادن به تعریفی صرفاً شکلی یا مبتنی بر واقعیات از تروریسم سرباز می زنند. این دولت ها، بی آنکه آشکارا تروریسم را بستانند، تلویحاً آن را توجیه می کنند و غالباً آن را آخرین حربه ی ضعیف به شمار می آورند. همان گونه که دولت های سلطه خواه و متجاوز با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در مجامع بین المللی و رسانه های جهانی، تجاوز گری را «دفاع» و دفاع یک ملت از حق تعیین سرنوشت و حاکمیت سرزمینی خود را «ترور، خشونت و تهدید» می نامند؛ آنچنان که در برخورد اسرائیل غاصب علیه ملت مظلوم فلسطین و «حزب الله» لبنان صورت می گیرد (حسینی، ۱۳۹۱).

امروزه «تروریسم» در رسانه های غربی بدون توجه به ریشه ها، و تمایز بین اهداف ، به اعمال خشونت باری گفته می شود که از سوی گروه ها یا اشخاص انجام می شود. با این تفسیر، اقدامات تروریستی شامل عملیاتی می شود که ملت های ستم دیده ی فلسطین، افغانستان، عراق یا جمهوری اسلامی ایران و یا سایر مبارزان و آزادگان و مظلومان جهان در جهت رهایی و به دست آوردن حقوق پایمال شده ی خود، به دلیل به بن بست رسیدن همه ی راه های نتیجه بخش دیگر انجام می دهند و در حقیقت ، نوعی اقدام دفاعی (دفاع مشروع) در شرایط ویژه و با امکانات خاص برای متوقف کردن دشمنان، و تنها راه رهایی از ستمگری و تجاوز اشغالگران است که آن را «ترور» می نامند. گروهان گیری یا « عملیات استشهادی » نمونه ای از آن است. (حسینی، ۱۳۹۱) صاحب نظران معتقدند؛ "بنیادگرایی" و "تروریسم" را برای شرمندسازی حریفان سیاسی در سراسر جهان، به برچسب سیاسی تبدیل می کنند، نوعی پیش داوری ایدئولوژیک و تبلیغاتی برای نشیندن استدلال و سخنان مسلمانانی که بیش از یک قرن است تحت اشغال، استعمار و استبدادهای وابسته به غرب می باشند. از ۱۱ سپتامبر تا ترور بن لادن، پروژه ای را آغاز کردند که به نام آن، میلیون ها مسلمان، تا کنون به اشکال گوناگون ترور شده اند. اگر همین امروز، از "تروریسم"، تعریفی دقیق، کالبدشناسانه و مینیاتوری ارائه نکنیم، دستان

از جنبه "سیاسی"، باز است؛ اما از نظر "حقوقی"، بسته خواهد بود. اگر تروریسم را زیر میکروسکوپ بگذاریم، رسانه‌های غرب، همواره تروریسم را به گونه‌ای معنا می‌کنند که طرف مخالف آنان، در هر حال، "تروریست" از آب درآید. هدف آنان ارباب مخالفان، سرکوب مقاومت‌ها و منفعل‌سازی و شرم‌نده کردن ملت‌هایی است که تحت اشغال قرار دارند؛ هر کس "مقاومت" کند، "تروریست" است. این شیوه‌ای تروریستی در تعریف "تروریسم" است. تروریسم را چگونه تعریف کنیم که نتوانند آن را از نظر حقوقی، تفسیر به رأی کنند و بتوان آن را در هر دادگاه بی‌طرف، ردیابی، افشاگری و مجازات کرد. امروز، کدام دادگاه بی‌طرف در روابط بین‌الملل وجود دارد؟ دادگاه لاهه؟! این دادگاه فقط برای حاکمان یا دیکتاتورهایی طراحی شده که تاریخ مصرف‌شان برای غرب گذشته است و یا در برابر ارباب سابق، سرکشی کنند و در غیر این صورت، برای تهدیدهای جدید و مخالفان غرب به کار می‌رود. دادگاه لاهه، هنگامی "دادگاه" می‌شود که جورج بوش، تونی بلر و سران صهیونیسم را به اتهام جنایات جنگی و به دلیل قتل عام میلیون‌ها مسلمان در افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان به محاکمه بکشاند. اگر تروریسم را "ارباب و کشتار افراد بی‌گناه به روش ناجوان‌مردانه" بدانیم، تعریف ما شامل دو قید خواهد بود، خواهش می‌کنم به این دو قید، توجه کنید: "ارباب و کشتار افراد بی‌گناه" به روش "ناجوان‌مردانه". قید اول این است که قربانیان آن با هیچ توجیه قانونی، مستحق مرگ یا وحشت نبودند و قید دوم آن که روش ارباب و کشتار، "ناجوان‌مردانه" بوده است. اگر تروریسم، این است، هر مسلمانی می‌داند که این عناوین در شریعت اسلام، همواره جزء محرمات بوده است. قتل نفس و ارباب مردم و روش غیراخلاقی در مبارزه، سه حرام شرعی و خط قرمز در سنت اسلامی و قرآنی و در مکتب اهل‌بیت پیامبر(ص) است (رحیم پورازغدی، ۱۳۹۱). به نظرمی رسد این رویکرد بتواند در تعریف مفهومی تروریسم کارساز باشد. دموکراسی اکثریت گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت‌ها منتهی شود خودزمینه افزایش رونق بازار جنبش‌های تروریستی رافراهم می‌کند و نهاد پر تودموکراسی گفت‌وگویی و دیگر اشکال پیشرفته دموکراسی می‌توان به هویت اقلیت‌ها اصالت بخشید و بابه رسمیت شناختن آنها، انتظار داشت جنبش‌های تروریستی پرستیز خود را در میان هم نوعان اقلیتی خودباز یابند و بازار اقدامات تروریستی کم رونق شود. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ۲۰۰)

۲- سوالات تحقیق

- ۱- تروریسم دولتی و تروریسم سازمان یافته چه ارتباطی باهم دارند؟
- ۲- آیا حقوق بشرو حقوق شهروندی، تفکیک پذیرند؟
- ۳- آیا منطقه آزاد حقوق بشری باهدف جنگ علیه تروریسم قابل اجراست؟
- ۴- چهارچوب نظری مبتنی برابعدحقوقی

تروریسم، در همه جای جهان با بار ارزشی ونظام ارزشگذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. خشونت دورویه دارد: تهاجم ودفاع؛ اعمال خشونت علیه یک ملت، ودرطرف مقابل، مردانی که یاریگرمردم خویش دربرابرخشونت اعمال شده علیه ملت هستند) توکلی، ۱۳۸۸، ۱۱). از زمان مطرح شدن نهضت‌های رهایی‌بخش، سازمان ملل متحد برای شناسایی آنها چند قطعنامه را به تصویب رسانده که مبنای مشروعیت اکثر مبارزات رهایی‌بخش شده است. در اینجا به اختصار برخی از آنها مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۷۷ در پی تجدید نظر در حقوق بشردوستانه و تعمیم این حقوق، دو پروتکل را تصویب کرد که براساس آن مبارزات آزادی‌بخش، مبارزه گروه‌های مسلحی است که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت با استعمار مبارزه می‌کنند. افزون بر این، نهضت‌های رهایی‌بخش به عنوان گروه‌های بین‌المللی که مشمول حقوق جنگ هستند، مورد شناسایی قرار گرفتند.

از زمان تصویب موضوع مبارزات آزادی‌بخش در مجمع عمومی سازمان ملل، تلاش این رکن همواره تأکید بر حقانیت و مشروعیت کاربرد زور توسط این گروه‌ها در سه حیطه نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی استوار بوده است که معتبرترین سند در نفی استعمار، فصول ۱۱ و ۱۲ منشور ملل متحد هستند.

۲. تصویب طرح غیرمتعهدها مبنی بر پایان دادن به استعمار در قالب بیانیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار در اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان یک حق پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌الملل رسمیت یافت که براساس آن، نهضت‌های رهایی‌بخش شکل گرفته و به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شده‌اند و نبرد آنها نیز مشروعیت یافته است (ترابی؛ ۱۳۸۴).

۳. آپارتاید: مبنای حقوقی مبارزه با آپارتاید یا تبعیض نژادی را در مقدمه و مواد ۱۰، ۵۶ و ۷۶ منشور ملل متحد می‌توان یافت که «بر حق برابری و عدم تبعیض نژادی و مذهبی» به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر تأکید دارد. تبعیض نژادی نه تنها به عنوان یکی از صور استعمار منع شده، بلکه در اسناد حقوقی برای آن ماهیت جزایی در نظر گرفته شده است.

در مواد اول و دوم معاهده پیشگیری و مجازات جرم آپارتاید، اعمال غیرانسانی یک گروه نژادی علیه گروه دیگر ساکن همان سرزمین، از مصادیق استعمار و نوعی جرم و نیز تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده و آمده است: در این صورت، ملتی که مورد تبعیض قرار گرفته است، می‌تواند از کشور اصلی جدا شود یا دست‌کم به یکی از روش‌های کاربرد زور روی آورد. خلاصه اینکه نهضت‌های رهایی‌بخش، گروه‌های مسلحی نامیده شده‌اند که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، حق مبارزه مسلحانه علیه استعمار، اشغالگری و تبعیض نژادی را دارند. مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام، حرکت‌های اصلاح‌طلب مردمی و سازمان یافته‌ای می‌باشند که خواهان جایگزینی وضع موجود با وضعیتی مطلوب در مبارزه با استعمار، اشغالگری و تبعیض نژادی، براساس دستورهای شرع مقدس اسلام در تمام ابعاد اعتقادی، سیاسی و اجتماعی از طرق مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز هستند. در واقع، مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام نوعی دفاع مشروع و تلاش برای حق تعیین سرنوشت در برابر استیلای غرب در عصر حاضر است. مبنای مبارزات آزادی‌بخش در اسلام «جهاد» است. (ترابی؛ ۱۳۸۴).

تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل پدیده‌ای زشت، غیرقانونی و مغفور تلقی می‌شود و خاستگاه آن میلیتاریسم و دولت‌های اقتدارگرا؛ نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ عدم تحقق اهداف منشور ملل متحد، نظیر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان؛ وجود حق وتو و غصب حقوق ملت‌های مستضعف است که جامعه جهانی در مبارزه با آن تأکید دارد. هیچ ارتباطی بین تروریسم با مبارزات آزادی‌بخش وجود ندارد و این نوع مبارزات، قانونی تلقی می‌شود و دارای حقوق و تکالیفی در عرصه بین‌الملل است (ترابی؛ ۱۳۸۴).

۵- پیوند تروریسم دولتی و تروریسم سازمان یافته

روابط کنونی حاکم بر جهان در عرصه‌ی بین‌الملل، "تروریست‌پرور" است. تروریسم دولتی، شیوه اشغال‌گران است و بدین وسیله فرهنگ "ترور" را جهانی کرده‌اند. "تروریسم دولتی"، منشأ "تروریسم ضد دولتی" می‌شود. تروریسم امپریالیستی اشغال‌گرانه آمریکا، ناتو و اسرائیل در جهان، بسترسازی برای "تروریسم بین‌الملل" بوده است. قوانین بین‌الملل و قطع‌نامه‌ها و ترکیب شورای امنیت را یک طرفه، ناقص و غیرمنصفانه بسته‌اند و به همین شیوه نیز اجرا می‌کنند. توزیع قدرت در نهادهای بین‌المللی، ناعادلانه، جانب‌دارانه و تروریست‌پرور است. وقتی توزیع قدرت، غیرمنصفانه باشد، روش‌های مقاومت علیه

"قدرت" به سوی خشونت، تمایل پیدا می‌کند و قدرت، "ضد قدرت" را می‌پروراند. تا وقتی آمریکا و ناتو هر زمانی و به هر سرزمینی که بخواهند هجوم می‌آورند، تا وقتی مسلمانان از چین و کشمیر تا بالکان و بوسنی تحت ستم و تحقیراند، تا وقتی رژیم‌های وابسته به غرب، مشغول دیکتاتوری و شکنجه جوانان مسلمان هستند، نبرد و مبارزه، ادامه خواهد یافت؛ هر چند نامش را "تروریسم" بگذارید. هیچ کس به سبب یک نام، از حق خود دست نمی‌کشد. در این میان، تنها تروریست‌های واقعی هستند که سوءاستفاده می‌کنند و سوار بر موج خون و خشونت به پیش می‌روند؛ بمباران دائم مردم پاکستان و افغانستان، شکنجه نهادینه شده صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها، جنگ‌های تجاوزگرانه‌ی شش دهه‌ی گذشته علیه لبنان و مصر و سوریه و اردن توسط صهیونیست‌ها و ارتش‌های غربی، اشغال و کشتار و غارت و شکنجه در عراق و افغانستان و آن چه ارتش‌های غربی در لیبی و سپس سوریه انجام می‌دهند و هم‌چنین بمب‌گذاری‌های خیابانی در عراق و پاکستان علیه مردم بی‌گناه که تا قبل از این هرگز سابقه نداشته است.

مردم شیعه و سنی در عراق و افغانستان، بیش از هزار سال است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ ولی تنها ده سال است که در مساجد و حسینیه‌ها بمب منفجر می‌شود؛ دقیقاً از تاریخی که ارتش‌های غربی وارد عراق و افغانستان شده‌اند. در هزار و اندی سال گذشته، مگر ما شیعه و سنی نداشتیم؟ مردم مسلمان هزار سال است که در کنار یکدیگر زیسته‌اند؛ ولی ناگهان بمب‌گذاری‌های تروریستی در کوچه و خیابان و بازار آغاز شد. نظام بین‌الملل و بافت شورای امنیت نیز بر بنیان ارباب و تروریسم بنا شده است. وقتی "حق و تو" را به دارندگان سلاح کشتار جمعی و بمب اتم می‌دهند، همه باید بفهمیم که "فرهنگ ترور" بر جهان، حاکم است؛ یعنی هر کشوری که قدرت کشتار بیش‌تر دارد، در یک طرف و بقیه، همه‌ی ملت‌ها و دولت‌های جهان در طرف دیگر ترازو قرار می‌گیرند. مگر "فرهنگ ترور" چیست؟ توزیع قدرت جهانی، نه براساس دموکراسی جهانی، بلکه بر اساس مالکیت بمب اتم؛ این همان فرهنگ ترور است (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۱). فرهنگ سیاسی مدرن غرب، نوعی "بنیادگرایی ماتریالیستی تروریست‌پرور" است. فرهنگ سیاسی مدرن غرب، ارزش‌های سکولار، از اساس، خشونت‌ساز است؛ و روش‌های غیراخلاقی را در سیاست، موجه کرده است. به نقطه‌ی آغاز سیاست مدرن در غرب باز گردیم، به لحظه‌ای که سیاست و قدرت، "سکولاریزه" و دنیوی شد. به کلمات امثال «ماکیاولی» و «هابز»، پدران فلسفه‌ی سیاسی سکولار و مدرن، توجه کنید که چه طنین وحشیانه و خشنی دارد. یکی، از مناسبات سیاسی و انسان، "قداست‌زدایی"

کرد و دیگری، انسان را ذاتاً گرگ انسان نامید. این، آغاز فرهنگ ترور در عصر مدرن و آغاز تئوریزه شدن "خشونت در سیاست" است. شعارهایی از این قبیل که "سیاست بین‌الملل، علم است و از اخلاق، جداست یا سیاست از شریعت الاهی جداست"، نطفه‌ی تروریسم را بست (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۱). جنگ برعلیه تروریسم، نوع جدیدی از جنگ است که در آن جایی برای سختگیری‌های کهنه‌ای همچون پیمان ژنومبنی برچگونگی رفتاربا زندان‌های جنگی، وجود ندارد. مطابق بانظرگزنالس، جنگ علیه تروریسمان ژنورامنسوخ می‌کند (رز، ۱۳۸۶: ۱۸). مطالعات جنایات بین‌المللی پذیرفته شده درحقوق بین‌الملل موبداین دیدگاه است که این جنایات، نقض شدیدقواعدبنیادین وامری حقوق بین‌الملل است. تروریسم بین‌الملل نیزباهدف ایجاد نامنی درجامعه بین‌المللی به دنبال تاثیرگذاری برسیاست دولتها یاسازمانهای بین‌المللی است (غنی کله لو، ۱۳۸۸: ۲۵۶). تروریسم هسته‌ای مفهومی جدید ودرعین حال فنی می‌باشد که تاکنون تمام ابعاد وجنبه‌های آن به روشنی آشکارشده است. به همین دلیل دولتها تاکنون قادربه اتخاذ تدابیروراهکارهای لازم برای پیشگیری ازآن نگردیده‌اند. آسیب پذیری احتمالی کشورهادربرابرتهدیدات تروریستی هسته‌ای واقعیتی است که نمی‌توان آن رانادیده گرفت (غنی کله لو، ۱۳۸۸: ۲۵۷).

تروریسم دولتی اسرائیل، تروریسم آشکار و علنی است که این دولت با اعلام اهداف و گزینه‌های تروریستی خود عملاً از این روش استفاده می‌کند و در اعلام آن تردید نمی‌ورزد. قتل شهید حجت الاسلام سید عباس موسوی همراه همسر و فرزندان، ترور دکتر محمد ابراهیم فتحی شقاقی، شیخ راغب حرب، سید احمد یاسین، دکتر عبدالعزیز رنتیسی، اقدام به ترور خالد مشعل و هزاران مورد ترور و آدم‌ربایی و گروگان‌گیری کاملاً آشکار که گستردگی و وقاحت در انجام آن در تاریخ معاصر و جامعه جهانی بی‌نظیر است (توکلی، ۱۳۸۸: ۲۳). و رژیم صهیونیستی به صورتی کاملاً آشکار و علنی مسئولیت انجام آن را می‌پذیرد و آن را اقدامی در مسیر مبارزه با تروریسم اعلام می‌نماید. با وجود این قدرت‌های برتر جهانی که اهدافی را نقاط مختلف جهان پی گرفته‌اند به طور گسترده از ابزار مختلف تروریسم استفاده کرده و می‌کنند. بررسی تاریخ دولت‌های انگلستان، فرانسه، آمریکا و شوروی در مناطق تحت نفوذ اشغال حکایت از آن دارد که این دولت‌ها به نحو گسترده از عنصر اتهام تروریسم علیه مخالفان و جنبش‌های آزادی‌بخش استفاده می‌کنند و خود در موارد متعدد دست به اقدامات تروریستی زده‌اند. نکته جالب توجه در بهره‌مندی این دولت‌ها از تروریسم آن است که تلاش می‌

کنند از عناصر بومی و نیروهای دست چنم بهره بگیرند. سازمان دهی کمیته مجازات در دوره مشروطه و " شبکه بد امن " در نهضت ملی شدن صنعت نفت و ترورهای سیاسی مختلف در ایران توسط انگلستان و حمایت از تروریسم رضاخان و محمدرضا پهلوی ، پیوند یافتن ایالات متحده امریکا با گروه فرقان ، حمایت گسترده از سازمان مجاهدین خلق در ایران و سپس در اروپا و عراق ، سازمان تحت حمایت شاپور بختیار و بهرام آریانا ، حمایت گسترده اتحاد شوروی از حزب توده و اقدامات تروریستی آن ، حمایت دولت فرانسه از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت به رهبری ابوالحسن بنی صدر و مسعود رجوی ، از موارد محدود و البته قابل بررسی گسترده تر پیوند یافتن تروریسم دولتی و تروریسم سازمان یافته سازمانی است که نماد عینی سازمان بین المللی نیز است (توکلی ، ۱۳۸۸ : ۲۴).

در موارد بسیاری دولت های بسیاری که با یکدیگر مشکلات سیاسی و امنیتی دارند برای تحمیل آراء خود به دست اندازی در مرزهای یکدیگر می پردازند . بهترین وسیله برای دخالت سازماندهی یا حمایت از گروه های مخالف تجزیه طلبی و تروریست در دولت مقابل می پردازند. این اقدامات یکی از اصلی ترین نقطه های هم پیوندی تروریسم دولتی و سازمان یافته است. سازمان دهی گروه های مختلف تروریستی نظیر خلق عرب در خوزستان توسط دولت عراق، حمایت از گروهک هایی چون حزب دموکرات و کومله و رنجبران، حمایت و پناه دادن و سازمان دهی و آموزش سازمان مجاهدین خلق و گسیل آنان به سوی ایران و هم چنین حمایت دولت ترکیه از گروه های تحت رهبری شاپور بختیار و ارتشبد بهرام آریانا ، حمایت آمریکا، انگلیس و عربستان از عبدالمالک ریگی را می توان نمونه هایی از اتخاذ چنین سیاست هایی ذکر کرد . علاوه بر این استفاده گسترده اسرائیل از حزب کتائب و گروه های مارونی در سال های درگیری در لبنان بر ضد مسلمانان و انجام اقدامات مشترکی نظیر کشتار صبرا و شتیلا و اقدامات متعدد تروریستی نیز از همین موارد است (توکلی ، ۱۳۸۸ : ۲۵).

۶- تعامل حقوق بشر و حقوق شهروندی

در نظام اجتماعی، انسان به عنوان یک عنصر مؤثر در حیطه حقوق فردی و حقوق اجتماعی محسوب می شود. در این میان رابطه حق و تکلیف در ارتباط با انسان، مفهوم قابل ملاحظه ای است چون حق اگر بخواهد نسبت به کسی مطرح شود به همراهش تعهد و تکلیفی نیز مطرح خواهد شد. در حقوق اسلام بین حق و تکلیف ملازمه وجود دارد،

برخی بدون توجه به این ملازمه، حقوق اسلام را مقررکننده تکالیف صرفا مذهبی و یا حداکثره‌نجاهای اخلاقی تلقی نموده و آن را از حقوق بشر متمایز دانسته اند، مثلا وقتی در احکام اسلامی حکمی راجع به حق حیات و حمایت از آن تقریر می شود، بصورت یک تکلیف در جهت منع قتل و حرمت حیات وضع شده است و مبنای حقوق بشری ندارد. در تحلیل این سخن باید گفت که مبنای احکام اسلامی، فرامین الهی است، این فرامین در عین تقریر تکلیف برای یک طرف، حقوقی را نیز برای طرف مقابل تعیین می کنند و نکته قابل توجه این است که بیان حقوق به زبان تکلیف، هرچند می تواند مشخصه حقوق اسلام باشد، اما مختص به آن نیست. حتی اسناد حقوق بشری نیز همواره از زبان حق استفاده نمی کنند، بلکه زبان تکلیف به شکل احکام امری در بسیاری از اسناد بین المللی حقوق بشر مشاهده می شود. مثل ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی-سیاسی که تصریح می کند: (هیچ کس را نمی توان مورد آزار و شکنجه و یا مجازاتهای رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد...) (قربان نیا، ۱۳۸۷: ۶۶).

از جهت ضمانت اجرا نیز برای اجرای حق چاره ای جز گره زدن آن با تکالیف دیگران نیست؛ یعنی حق دولت وقتی اجرا می شود که با تکلیف ملت گره بخورد و به عکس؛ یا حق پدر و مادر وقتی محقق می شود که به تکلیف فرزند پیوند بخورد و به عکس. بنابراین دو عامل در تحقق حقوق شخصی و اجتماعی و انجام تکالیف فردی و عمومی نقش عمده ای را ایفا می کند؛ یکی اعتقاد به وحدانیت الهی است و دیگری اخلاص در عمل؛ یعنی خودخواهی هارا کنار بزنیم و در راستای جلب رضایت خداوند قدم برداریم (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). صرف نظر از حقوق شهروندی بیان تناسب این لفظ با حقوق بشر نیز حائز اهمیت است. حقوق بشر و حقوق شهروندی دارای مبنای و فصل مشترک وسیعی هستند که حقوق شهروندی در ظرف حکومت و قلمرو دولت خاصی تحقق یافته و متقابلا تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را شامل می شود، بطور کلی حقوق بشر بیشتر به حقوق توجه دارد در صورتی که حقوق شهروندی به تکالیف و مسوولیتها توجه دارد (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). نسبت بین حقوق شهروندی و حقوق بشر، عموم و خصوص من وجه است، یعنی هرچند که حقوق بشر به حقوق هر انسان صرفنظر از موقعیت زندگی فردی و اجتماعی تعلق دارد ولی حقوق شهروندی به حقوق انسان به خاطر زندگی در اجتماع معین می پردازد، در عین حال اجرای حقوق بشر بستگی به حقوق شهروندی دارد مثل ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق رجوع به محاکم ملی صالح یا ماده ۱۰ اعلامیه در مورد رسیدگی در دادگاه مستقل بطور علنی... از جمله مواردی

هستند که تضمین کننده حقوق ناشی از حیثیت و کرامت ذاتی انسان مثل حق حیات (ماده ۳ اعلامیه) منع شکنجه (ماده ۵) ... می باشند (پروین، ۱۳۸۷: ۹۹).

حقوق شهروندی یعنی فردی که در یک ملیت خاص، تابعیت پذیرفته و زندگی می کند، دارای حقوقی می باشد. از آنجا که هر حقی به همراه مسئولیت می باشد، مهمترین مسئولیت آن می باشد که اگر می خواهد حق خودش محفوظ باشد باید حافظ حقوق دیگران هم باشد (افروغ، ۱۳۸۷: ۱۸). البته نسبت به این تعریف، تعریض ضمنی نیز در ادامه خواهیم داشت. سؤالی که مطرح می شود این است که چه کسانی می توانند مدعی حقوق بشر گردند؟ در جواب باید گفت؛ فقط خداگرایان و اصل گرایان می توانند مدعی حقوق بشر گردند چون اصل حق شهروندی و حق بشر در دامن انبیاء رشد کرده و به وجود آمده است. و انبیا اصل گرا، ذات گرا و غایت گرا هستند و آیات قرآن می تواند دلیلی بر گرایش به اصل گرایی و غایت گرایی و ذات گرایی باشد (افروغ، ۱۳۸۷: ۲۱). این درست است که در قرن معاصر به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم، حقوق بشر تحت اصول و ضوابط معین و مشخصی تدوین شد، ولی باید توجه کرد که این حقوق یک کالانیست که مانند سایر کالاها بشود به کشورهای دیگر صادر کرد و از مردمان آنجا بخواهیم که به این مقررات گردن نهند. اگر این حقوق با معتقدات تفکر قومی مغایرت داشته باشد آن را پس می زنند. بنابراین باید تا آنجا که در توان است کوشش و تلاش نمود تا آنچه در تفکرات یک ملت و مذهب درباره حقوق بشر وجود دارد آن را جمع آوری و تدوین نمود تا این تفکر بتواند ریشه در پایه های فکری یک جامعه داشته باشد و افراد با اعتقاد و آگاهی به آن روی می آورند. نه آنکه به صورت بخشنامه به کشورهای صادر گردد چون خوب نتوانسته است باندیشه های آن ملت تبیین گردد، در عمل می بینیم که این حقوق آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نمی گیرد (بسته نگار، ۱۳۸۰: ۱۲). در اشاره به انواع آن باید گفت: حقوق بشردوستانه عبارت است از: مجموعه قوانین و مقرراتی که هدفش تعیین حقوق انسانها در زمان جنگ و در اثنای تخاصمات مسلحانه است؛ اما حقوق بشر عبارت است از مجموعه مقرراتی که به تنظیم حقوق انسانها در زمان صلح می پردازد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۶۶). از نظر تحلیل فلسفی می توان گفت که (حقوق بشر) ناظر بر قوانین انسان گرایانه و به تعبیر دیگر انسان محور (اومانستی) است. ((قوانین بشردوستانه)) از انسان دوستی و نیکوکاری نسبت به بشر نشأت می گیرد. قوانین بشر گرایانه مربوط است به بشر از آن جهت که بشر است، بدون توجه به نژاد و یا موطن جغرافیای او (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۶۶). عبارت دیگر؛ قواعد حقوق بشردوستانه که اعمال آنها صرفاً در زمان بروز درگیریهای مسلحانه

بین المللی یا غیر بین المللی و آشوبها امکانپذیر است و در زمان صلح به هیچ وجه اعمال آنها مطرح نمی شود، قواعد حقوق بشر اصولاً به هنگام صلح اعمال می شوند و در زمان بروز منخاصات مسلحانه و شورشهای داخلی نیز به عنوان منبع فرعی حقوق بشر دوستانه جهت تکمیل قواعد حمایتی آن اعمال می گردند (ارادت، ۱۳۸۳: ۵۵).

عالی ترین مبانی هماهنگی و اتحادهای بشری، همان (وجدان)، (عقل عملی) و (فطرت) می باشد، در حالیکه اندیشه های خود محور و خودکامگی ها باعث می شوند هیچ هماهنگی و اتحادی میان انسانها قابل تصور نباشد (جعفری، ۸۶: ۱۶). اهداف و مبانی حقوق اسلام با اهداف سایر نظامها تفاوت بسیار دارد، زیرا در نظامهای بشری، حقوق، یک بعدی و تنها تنظیم کننده روابط مادی است؛ در حالیکه نظام حقوقی اسلام دوعبدي است، و در عین حال که به زندگی دنیوی توجه کرده است که قانون فراگیر و کامل آن درباره روابط اجتماعی، بهترین دلیل بر این مطلب است، هیچ گاه از سعادت جاویدان اخروی که هدف نهایی خلقت است غافل نمانده است. (قنواتی، ۱۳۷۷: ۵۴). وقتی از حقوق بشر در اسلام صحبت می شود، نمی تواند بشر مطلق باشد؛ بلکه بشری است که در ارتباط با خدا قرار گرفته؛ در حالیکه حقوق بشر غربی، تسلیم هیچ محدودیتی نمی شود تا بتواند اطلاق خود را حفظ کند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۴۸). اگر منابع حقوق جهانی بشر را به یک اقلیم منحصر کنیم، محدودیت فرهنگی آن اقلیم، از تعمیم آن حقوق به همه جوامع بشری روی زمین جلوگیری خواهد کرد در صورتی که اگر منبع اصلی حقوق و تکالیف بشری، دین فطری حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) قرار داده شود جهانی بودن تکالیف و حقوق بشر را بهتر می توان دید و اثبات کرد و به مرحله عمل در آورد (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۳۹). اختلاف بر سر مبنای حقوق بشر با این وصف که مولود ادیان است یا اینکه ناشی از مدرنیته می باشد هر کدام در قبال مبنای انتخابی، که همان فطرت می باشد رنگ باخته، و در نهایت باعث رسیدن به نقطه وحدت در مباحث مطرح شده می شود (نیکفر، ۱۳۷۸: ۵۵). در خصوص مبنای اعتبار حقوق بشر سوالات جدی مطرح است، اینکه اعتبار اعلامیه حقوق بشر تا به کجاست؟ اگر از نظر عرف بین المللی اعتبار آن به امضای کسانی است که، اعلامیه را امضا کرده اند، حال سوال اینست که این اعلامیه نسبت به کسانی که آن را امضا نکرده اند چه حجتی وجود دارد که آنرا بپذیرند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). بطلان و دروغ بودن ادعای جوامع غربی در حمایت از حقوق بشر هنگامی آشکار میگردد که وقتی در کشوری بر اساس اصول دموکراسی، انتخاباتی انجام می گیرد، و نتیجه آن به نفع مسلمانان و اسلام گرایان رقم می خورد و اکثریت آراء به حزبی که گرایش به اسلام دارد

است، در کمال ناباوری انتخابات باطل می‌گردد؛ و پس از کودتای خشن نظامی، گروهی از نظامیان حکومت را بدست می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۱۳).

بر اساس یک تحلیل واقع‌بینانه، انسان موضوع محوری شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی محسوب می‌شود و بهمین خاطر هرگونه اصلاح در نوع نگرش نسبت به جایگاه انسان و حقوق بنیادین او می‌تواند تحولی اساسی در نهادهای اجتماعی مرتبط با انسان به وجود آورد. طبق تعالیم اسلام اگر به مفاهیم جهانشمول آن نگاه کنیم متوجه می‌شویم که اسلام ضمن تعریف سرشت همگانی برای انسانها، آموزه‌های خود را بر این مبنا تعیین کرده است. نظریه فطرت پشتمانه اعتقاد به سرشت همسان انسانهاست و این مسئله مؤلفه مهمی است که حقوق جهانی بشر را معنادار می‌کند. چون بدون در نظر گرفتن این سرشت واحد و مشترک، اساساً دین نمی‌توانسته همه انسانها را مورد خطاب قرار دهد. اینکه خداوند بارها «ناس» را مخاطب اوامر و نواهی خود قرار داده است، پرده از این واقعیت بر می‌دارد که انسانها ضمن تکثر و پراکندگی که همواره با حیات بشری توأم بوده است، از وحدت حقیقی نیز برخوردارند. اموری که از آن به فطریات انسانی یاد می‌شود و نماد وحدت انسانها به شمار می‌رود. امور فطری غیر اکتسابی هستند، یعنی امور فطری ریشه در ذات انسانها دارد و برخاسته از سرشت خداداد آنها می‌باشد (بابایی، ۱۳۸۶: ۳۰).

جوهره نظریه فطرت آنست که انسانها را نباید همچون ظرفهای میان تهی تصور نمود بلکه واقعیت این است که انسانها ذاتاً صاحب نحوه خلقت و فطرتی هستند که این سه ویژگی را همسان دارا می‌باشد: ۱- کمال گرایی ۲- موهبتی و غیراکتسابی بودن ۳- فراگیری نسبت به همه انسانها. (همان، ۱۳۸۶: ۳۱) بنابراین اگر به سرنوشت مشترک میان انسانها قائل شویم می‌توانیم حقوق جهانی بشر را با یک بنیاد نظری معقولی تحلیل بکنیم. از آثار مهم نظریه فطرت، نفی نسبییت مطلق در معرفت و اخلاق، یعنی در عرصه شناخت، قائل به ادراکات فطری باشیم، و در عرصه اخلاقی هم قائل به اصول بنیادینی مثل حسن عدل و قبح ظلم باشیم، و همچنین اثبات سرشت مشترک برای «همه» انسانهاست که جز با پذیرش این اصول نمی‌توان از جهانی بودن حقوق بشر سخن گفت، و در خصوص محتوای حقوق بشر نیز باید کارکرد غایت مدارانه را بپذیریم چون از یکسو انسان گراست و رشد را منوط به رفع نیازهای واقعی، پرورش گرایشهای فطری و استعدادهای درونی انسان می‌داند و از سوی دیگر خدامحور است به این دلیل که نیازهای واقعی، گرایشهای فطری و استعدادهای درونی انسان همگی در جهت رسیدن به کمال مطلق می‌باشد. بنابراین به پشتمانه آموزه‌های انسان‌شناسانه اسلام، از یکسو جهانی بودن حقوق بشر قابل

دفاع خواهد بود و از سوی دیگر می‌توان محتوای معقول و معطوف به رشد انسان را برای حقوق بشر ساماندهی نمود (همان، ۱۳۸۶: ۵۶).

۷- منطقه آزاد حقوق بشری با هدف جنگ علیه تروریسم

استفاده از رویکرد حقوق بشری برای تجزیه تحلیل تروریسم بین المللی، فرصتی فراهم می‌آورد تا صاحب نظران و سیاستمداران، موضوع را بطور ریشه ای و بنیادین مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بجای آنکه معضل تروریسم را تا سطح یک توطئه موهوم از جانب دولت یا گروهی از دولتها تقلیل دهند یا اینکه آن را به بنیادگران اسلامی و کمونیسم بین المللی (دوران جنگ سرد) منتسب نمایند، منصفانه و بادیدگاهی واقعیت گرایانه، موجبات اساسی یا عوامل زمینه ساز تروریسم را مشخص و در جهت رفع آنها همکاری نمایند (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

مبارزه با تروریسم از دید حقوق بین الملل اقدامی است که باید از سوی جامعه جهانی پیگیری شود و توسط یک دولت به اقدامات خشونت آمیز و جنگ طلبانه، نه تنها خود نمونه ای از تروریسم به حساب می‌آید از منظر حقوق بین الملل نیز مورد قبول نیست و در نهایت به تضعیف حقوق بین الملل و نهادهایی نظیر سازمان ملل خواهد انجامید. (اقارب پرست، بی تا، ۲۹) یکی از مناسب ترین راه کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی به منظور تغییر ساختار سازمان ملل متحد به مثابه ی کلیدی ترین ارگان بین المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. این سازمان جهانی که در حال حاضر از طرفی فاقد قدرت اجرایی بین المللی است و از طرفی دیگر برای ۵۵ عضو آن در حدی اعتبار قائل است که هریک از آنها میتوانند مصوبات همه بشریت را توکنند، عملاً توانایی مبارزه با تروریسم جهانی را ندارد پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی ممکن است که سازمان ملل متحد دارای قوای سه گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور حق رای لحاظ کرد (پاکزاد، بی تا، ۲۴ و ۲۳). اروپای سیاسی و ایالات متحده هنوز هم در عصر تفوق انسان سفید زندگی می‌کنند، به این معنا که آنها فقط هنگامی به حقوق بشر توجه دارند که حقوق انسان سفید در معرض صدمه قرار گرفته باشد، اما چنانچه تجاوز به حقوق بشر متوجه مردم غیر سفید پوست گردد، اروپای سیاسی و ایالات متحده بسیار به نرمی واکنش نشان خواهند داد، اگر اصلاً واکنشی در کار باشد! از نظر مردم غیر غربی، بهره کشی، بی عدالتی و تحقیر سه عامل روشنی هستند که روابط مبنایی میان غرب و بقیه جهان را تعیین می‌کنند. موضوع حقوق بشر پیوسته برای خدمت به علایق

سیاسی و اقتصادی غرب استفاده می شود. چنانچه این منافع ازمینیت کافی برخوردارباشند دیگر نیازی به استمدادطلبیدن از حقوق بشر نیست. هنگامی که نوبت به «اسلام» می رسد احساس عمومی از بی عدالتی و تحقیر حتی شاید شدیدتر هم می شود. مخالفت با پذیرش مدرنیته، دموکراسی و حقوق بشر همیشه در رابطه با اسلام به عنوان مفهوم دینی و ایستا، مورد پرسش، بررسی و مباحثه قرار گرفته است، اما در این مباحثات و بررسی ها شرایط سیاسی و اجتماعی کشورها و جوامع اسلامی تقریبا هیچ گاه مورد توجه قرار نمی گیرند.

در رابطه میان غرب و جهان اسلامی تا امروز چه مقدار تغییر روی داده؟ چه مقدار فشار تاکنون بر ضد جهان اسلامی برای محافظت از منافع اقتصادی و سیاسی غرب اعمال گردیده؟ چه تعداد رژیمهای ظالمانه سیاسی توسط غرب در برابر خواست مردم مورد حمایت قرار گرفته؟ چه قدر تدبیر سیاسی بر ضد مسلمین بانسان دادن اسلام به عنوان دشمنی جدید برای غرب، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، صورت گرفته؟ این واقعیتی است که جهان به دهکده کوچکی تبدیل شده و اینکه مردم فقیری که در جنوب زندگی می کنند فقیرتر، و ثروتمندان شمالی همواره ثروتمندتر می شوند. مدرنیته، حقوق بشر و دموکراسی فقط برای طبقه مرفه درست شده و برای انسانهای معمولی چیزی جز فریاد تظلم خواهی نمانده. در این فریادگاهی خشن- نه اسلامی- پرسش از حقوق بشر موضوعی کاملا جهانی است، به عنوان الگو، اصول و آرمانی در جهان واقع؛ اما اموریه گونه دیگری هستند، وضعیت سیاسی جهان هم به سطح جهانشمولی نرسیده است (جعفری، ۱۳۸۳: ۲۱). دولت آمریکا و تقریبا بدون اعتنا به پیمان ها و قوانین بین المللی آنگونه که خود می خواست در پاسخ به بدترین حملات حملات تروریستی برگزیده بود. پیش از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، پرزیدنت بوش پیمان کیوتو مبنی بر گرم شدن کره زمین را رد کرده بود و مشخصا میل خود را برای پاره کردن توافق های مربوط به دفاع موشکی با استیک، اعلام کرده بود و از مشارکت در دادگاه بین المللی جنایی (لاسه) خودداری کرده بود (رز، ۱۳۸۶، ۱۷). آیا این احتمال که یک سلول تروریستی بتواند سلاحهای کشتار جمعی را در شهری بزرگ منفجر کند آنقدر تهدید بزرگی است که کل ساختار حقوق بین الملل و جامعه باید بدون توجه به نتایج حقوق بشری آن، هر آنچه برای برخورد با این تهدید ضروری است انجام دهد؟ آیا ما می توانیم در شرایط بحران دائمی و خطر فوق العاده، هنجارهای حقوق بشری جهانی را رعایت نکنیم؟ آیا استثنایی تحت عنوان « جنگ علیه تروریسم» بر چارچوب حقوق بشر بین المللی وجود دارد؟

« جنگ علیه تروریسم» به رهبری ایالت متحده بر این نگرش مبتنی است که وقایع ۱۱ سپتامبر باید به زنگ خطری قلمداد گردد مبنی بر اینکه جهان تغییر یافته است. جامعه

بین‌المللی نیازمند ابزارها، استراتژیها و شاید یک ساختار هنجاری جدید در برخورد با این تهدیدهای شدید علیه امنیت جهانی است. در فقدان توافق بین‌المللی در خصوص این هنجارها، استراتژیها و ابزارهای جدید، جنگ علیه تروریسم بر اساس الزامات خویش و بدون توجه به هنجارهای موجود آغاز شده است. شیوه آغاز این جنگ، خود تهدیدی برای امنیت انسانی است. با به چالش کشیدن چارچوب حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه که طی چندین دهه با مشقت و دقت شکل گرفته است، جنگ علیه تروریسم، امنیت ما را بیش از هر حمله تروریستی دیگری تهدید می‌کند. کاملاً منطقی است که هراس از تکرار حملات ۱۱ سپتامبر تبعات حقوق بشری جنگ علیه تروریسم را در وجدان عمومی تحت‌الشعاع قرار دهد. اکنون زمان آن فرا رسیده که با استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی موجود و استانداردهای حقوق بشردوستانه مجدداً میان آزادی و امنیت تعادل ایجاد کنیم.

چشم‌انداز حقوق بشری اعلامیه جهانی حقوق بشر و انبوه هنجارهای حقوق بشری ناشی از آن، اکنون بسیار مهم‌تر و ضروری‌تر از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. تحقق حقوق بشر برای ساختن جهانی که در آن تروریسم نتواند آزادی و امنیت ما را تهدید کند حایز اهمیت است. چارچوب حقوق بشر مانع اتخاذ اقدامات مؤثر و مشروع در واکنش به حملات تروریستی نیست. محدودیتهایی که حقوق بشر بین‌المللی بر بعضی اشکال اعمال قدرت اجرایی (همچون ممنوعیت شکنجه) وارد می‌کند، نشان از اجماع جامعه بین‌المللی بر ارزشهایی دارد که همگان علی‌رغم اختلافات بسیار آنها را بنیادین و اساسی تلقی می‌کنند (هافمن، ۱۳۸۵: ۱). تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که جوامع، حقوق بشر را با امنیت معامله کرده‌اند، اغلب هیچ‌یک از آن دو را به دست نیاورده‌اند. در واقع، این اقلیتها و دیگر گروههای حاشیه‌نشین بوده‌اند که تاوان این معامله را از طریق نقض حقوق بشری خویش پرداخت کرده‌اند. گاهی اوقات این معامله به شکل کشتار جمعی، بعضی اوقات هم به شکل بازداشت خودسرانه و حبس یا سرکوب آزادی بیان یا مذهب جلوه‌گر می‌شود. در واقع، در طی ۶۰ سال گذشته میلیونها نفر به دلیل عدم رعایت هنجارهای حقوق بشری از بین رفته‌اند. تضعیف نهادها و هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی تنها نقض حقوق بشر را در آینده تسهیل می‌کند و اقدامات مربوط به سپردن ناقضان این حقوق به دست عدالت را با شکست مواجه می‌سازد.

همچنین، تصور یک دولت در پیروی از هنجارهای بنیادین حقوق بشر احتمالاً موجب می‌شود سازمانهای تروریستی ساده‌تر به عضوگیری از میان ناراضیان، محرومان، خانواده

و دوستان، آنهایی که حقوق بشری ایشان نقض شده اقدام کنند. نقض حقوق بشر به نام جنگ با تروریسم تلاشهایی را که برای پاسخ به تهدیدهای تروریستی انجام می‌شود، تضعیف کرده است و امنیت ما را هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت به خطر می‌اندازد. قصور در رعایت هنجارهای حقوق بشری جهانی نه تنها ارزشهای مشترک ما را تهدید می‌کند، بلکه این امر همکاری بین‌المللی و حمایت عمومی را که برای انجام اقدامات ضد تروریستی مؤثر ضروری است تضعیف می‌کند. هیچ ملتی هر قدر هم که قوی باشد نمی‌تواند مسئله تروریسم را به تنهایی حل کند. تمام دولتها برای آنکه در پیشگیری از اقدامات تروریستی موفق باشند نیازمند همکاری تمامی بخشهای جامعه خویش هستند. بدون رعایت استانداردهای حقوق بشری بین‌المللی نیل به چنین همکاری در سطوح ملی و بین‌المللی، اگر نه غیرممکن اما بسیار دشوارتر خواهد بود. در کانون چالش فعلی چارچوب حقوق بشر این مسئله مطرح است که آیا «جنگ علیه تروریسم» واقعاً یک جنگ است و اگر پاسخ مثبت باشد چه نوع جنگی است. تاکنون، یکی از ویژگیهای «جنگ علیه تروریسم» عدم پذیرش اعمال مقررات حقوقی بر این جنگ است. یکی از اصول کلیدی چارچوب حقوق بشر آن است که هیچ «منطقه آزاد حقوق بشری» در جهان وجود ندارد و انسانها به صرف انسان بودنشان از یک سری حقوق بنیادین بشری برخوردارند. تداوم بازداشت بیش از ۶۰۰ تن از متهمان به ارتکاب اقدامات تروریستی در پایگاه نظامی در خلیج گوانتانامو کم‌کم به آشکارترین نمونه تهدید چارچوب حقوق بشر تبدیل می‌شود که جنگ علیه تروریسم مسبب آن است. بازداشت شدگان گوانتانامو در واقع به یک «منطقه آزاد حقوق بشری» یا یک «سیاهچاله قانونی» انتقال داده شده‌اند که تنها حائل میان آنها و اعمال قدرت اجرایی غیرقابل تجدیدنظر و خودسرانه، بازدیدهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است. زندانیان این زندان از دسترسی هر مرجع قانونی خارجند و لذا با آنها رفتاری می‌شود که زندانبانان با توجه به شرایط تشخیص می‌دهند. ایالات متحده اظهار می‌کند که با این زندانیان باید مطابق مقررات حقوق جنگ رفتار شود. با این وجود، حق استماع دعوا در محضر دادگاه صالح مطابق ماده ۵ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ جهت احراز اینکه آیا آنان زندانیان جنگی محسوب می‌شوند یا خیر، گویا اینکه صلیب سرخ بر این اعتقاد است که آنها زندانیان جنگی‌اند، از آنها دریغ شده است. به اعتقاد ایالات متحده مسلم است که آنها از «مبارزان دشمن» یا «دشمنان بیگانه» بوده و می‌توان آنها را در کمیسیونهای نظامی محاکمه کرد، خواه از سوی این کمیسیونها محکوم شده باشند یا خیر، و به صورت نامحدودی در بازداشت نگاه داشت. این ایده که اتباع

بیگانه مستحق برخورداری از استانداردهای بین‌المللی محاکمه منصفانه نیستند چون یک مشت تروریست‌های بی‌ارزشند، با هنجارهای ضد تبعیض بین‌المللی و محاکمه منصفانه و همچنین با اماره براءت مغایرت دارد. (هافمن، ۱۳۸۵: ۱)

بسیاری از دولتها پذیرفته‌اند که اعلامیه اهداف توسعه هزاره بایستی تا ۲۰۱۵ محقق شود. اهدافی از قبیل کاهش مرگ و میر اطفال و کودکان، آموزش ابتدایی برای تمام کودکان، به نصف رساندن تعداد افراد فاقد آب سالم و بهداشتی. طبق گزارشهای بانک جهانی این اهداف تحقق نخواهد یافت و این امر تا اندازه‌ای معلول آن است که جنگ علیه تروریسم توجه و منابع را از مسائل مربوط به توسعه بلندمدت دور کرده است. چگونه می‌توانیم بدون گسترش آموزش در سطح جهان، چالشهای خشونت‌آمیز به نظم جهانی موجود را از بین ببریم؟ بدون آموزش و ارتباط مسالمت‌آمیز بین افراد، «جنگ علیه تروریسم» تنها موفق به خلق نسلهای جدیدی از جنگجویان می‌شود. (هافمن، ۱۳۸۵: ۱) آموزش حقوق بشر در اینترنت زمانی موفقیت‌آمیز است که با اصول حقوق بشرهماهنگ باشد، دانش و اطلاعاتی را درباره حقوق بشر ارائه دهد، و قابلیت دفاع از حقوق بشر و بهره‌مند شدن از آن را داشته باشد، و در این مرحله، نگرش و رفتار محترمانه نسبت به حقوق بشر را توسعه دهد. توانایی اینترنت جهت برقراری ارتباط با افراد مختلف قطع نظر از تفکیک فضایی، تعبیرهای فردی و مفاهیم مشترک حقوق بشر را می‌سازد و به جوامع نوین و اشکال تعامل این امکان را می‌دهد تا فرصتهای جدیدی برای صلح بین‌المللی و حقوق بشر را به وجود آورند. (هیک و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۴۷)

امنیت حقیقی بستگی به این دارد که همه جمعیت جهان در سیستم بین‌المللی نقش داشته و بدون توجه به نژاد، جنسیت، مذهب، یا هرگونه وضعیت دیگر از حقوق بنیادین که اعلامیه جهانی حقوق بشر وعده داده است بهره‌مند گردند. «جنگ علیه تروریسم» با بی‌توجهی به دیگر دلایل عدم امنیت انسانی با تضعیف این چشم‌انداز، هنجارهای حقوق بشری که امنیت انسانی برای همه افراد بشر را وعده می‌دهند را مورد تهدید قرار می‌دهد. خطر تروریسم واقعی است و نمی‌توان به آن بی‌توجه بود اما نباید موجب شود که دولتها از دیگر خطراتی که به همان اندازه جنگ علیه تروریسم اهمیت دارند غافل شوند (هافمن، ۱۳۸۵).

در خلال قرن ۱۸ هدف اصلی حرکت حقوق طبیعی حمایت از فرد در مقابل قدرت خود سرانه دولت بود. از اینرو حمایت از حقوق مدنی و سیاسی از اولویت خاصی برخوردار شد. امروز حمایت از انسان در مقابل خطراتی که حیات و منزلت انسانی او را تهدید می‌کند

حوزه عمل حقوق بشر را گسترش داده و مسائل حساسی چون برخورداری از یک محیط سالم، حق برخورداری از صلح و توسعه پایدار، حق بهره مندی از عدالت در کلیه زمینه ها همچون عدالت اقتصادی، اجتماعی و قضائی را در بر می گیرد. از این رو مخالفت دکترین جهان شمولی حقوق بشر با حق توسعه قابل نقد است، حق به توسعه به عنوان بخشی از حقوق همبستگی در قانون چالشهای جدیدی است که بشریت با آن روبه روست. بنابراین شناسائی این حق برای بقای بشر، تحکیم پایه های صلح پایدار و تداوم حق حیات انسانی ضروری و اجتناب ناپذیر است (عسگری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۰ و ۱۱۹). تحقق اهداف حقوق بشر بدون حمایتهای قانونی دولتها مشکل است و اعلامیه جهانی حقوق بشر به خودی خود به ثمر نمی نشیند و دولتها باید عزم کنند تا آزادیهای عمومی ملتها محفوظ بماند پارلمان بعنوان نماینده اراده عمومی می تواند این زمینه را بهتر فراهم کند و دولتها را مجاب به رعایت حقوق و آزادیهای عمومی نماید. توجه دولتمردان و قانونگذاران به حقوق بشر گامی خوشبین برای رسیدن به حقوق جهانشمولی بشریت خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۸۷).

تکلیف به پیش گیری از نقض های حقوق بشر ذاتی، تکلیف به تضمین حمایت موثر از این حقوق است. اقدامات پیشگیرانه می تواند، حسب موضوع و کشور مربوط، به صورت حقوقی، اداری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، پزشکی و غیره باشد. تکلیف به پیش گیری از نقض حقوق بشر مستلزم این تکلیف است که اشخاص در شرایطی قرار نگیرند که ریسک ناپدید شدن، شکنجه شدن یا کشتن در مورد آنها وجود داشته باشد، حتی اگر چنین اقدامات غیرقانونی را افراد خصوصی انجام دهند (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

آنچه که بدون شک در خلال مبارزه با تروریسم به رهبری آمریکا برای دیگر جوامع باقی می ماند این است که مبارزه با تروریسم همچنان به عنوان ابزاری برای سرکوب ملت ها و مستحکم سازی سلطه استکبارگران مطرح بوده و پدیده ای خطرناک تر از خود تروریسم است! و این تعاریف غیر عقلانی از تروریسم و معاملات پشت پرده آمریکا هیچ گاه به خشکاندن ریشه این پدیده شوم منجر نخواهد شد (بی نام، ۱۳۹۲). نظام جمهوری اسلامی ایران برخاسته از انقلابی مذهبی است که در یک دوره طولانی یعنی در دهه شصت شمسی، در معرض امواج تروریستی همچون تروریسم چپ گرا (مجاهدین خلق و چریک های فدایی)، تروریسم قوم گرا (کوموله و حزب خلق ترکمن) و تروریسم آنارشیست (فرقان و گروههای که گرایش افراطی و انحرافی در خصوص ظهور امام زمان (عج) دارند)، دست به گریبان بوده است (پورسعید، ۱۳۸۵: ۸۳۹).

نتیجه گیری

با نگاهی گذرا به مناطق تروریسم خیز جهان، می توان به روشنی دریافت که تقریباً در همه موارد، حقوق بنیادین بشروآزادیهای اساسی مردم به طور گسترده و فاحش نقض شده یامی شود. از سوی دیگر توسل به شیوه خشونت آمیز از سوی گروههای غیردولتی و ملت های تحت ستم، حقوق و آزادیهای اساسی افراد بی گناه را به انحاء مختلف در معرض تهدید قرار می دهد. به نظر می رسد جامعه بین المللی سرانجام چاره ای جز توجه به زمینه های شکل گیری و گسترش تروریسم که شکل گسترده ای از سرکوب و اختناق سیاسی، فقر و فاصله طبقاتی، تبعیض، احساس سرخوردگی و ناکامی گرفته تا اشغال و سیطره خارجی بر ملت هارادبرمی گیرد نخواهد داشت. تنها در این صورت است که می توان به توقف دورباطل نقض حقوق بشر، خشونت و طغیان و نقض حقوق بشرا امیدوار بود. شناسایی گروههای تروریستی (غیردولتی) به عنوان ناقضین حقوق بشروآزادی های اساسی، راه را برای پیگیری جزایی و مجازات عاملان اعمال تروریسم بین المللی و حامیان (دولتی و غیردولتی) آنها در محاکم بین المللی هموار می کند. (خداوردی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

با بررسی روند برنامه ها و مصوبات مجمع عمومی در موضوع تروریسم، گسترده شدن دایره تعریف جرم تروریستی کاملاً آشکار است. این مقوله از موضوع اقدام علیه شخصیت های تحت حمایت بین المللی آغاز شد و امروزه هرگونه اقدام در تامین مالی اقدامات تروریستی و فعالیت های تروریستی با تمهیدات هسته ای را در بر می گیرد. البته شرایط عامدانه و غیر قانونی بودن، اقدام علیه اماکن عمومی و یا امکانات دولتی، سیستم حمل و نقل و تاسیسات زیر بنایی کشوری با قصد قتل و یا ایجاد صدمات جسمی شدید به اشخاص و یا تخریب اساسی اماکن و یا مساعدت در این فعالیت ها، محور مهم مجموعه تعاریف جرم تروریستی است. مقوله تفکیک اقدامات جنبش های آزادی بخش و استقلال طلب و مبارزه با اشغال گری و تبعیض نژادی از فعالیت های تروریستی در هیچ یک از کنوانسیون های مصوب مجمع عمومی و حتی طرح پیش نویس جامع گنجائیده نشده است و این مسئله با توجه به حساسیت کشور های عضو سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه ضرورت پیش بینی تفکیک مزبور، حکایت از آن دارد که نگاه دول غربی در تعریف جرم تروریستی بر ادبیات مجمع عمومی غلبه دارد. (بزرگمهری ، ۱۳۹۰ : ۲۰۰) دموکراسی اکثریت گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت ها منتهی شود خود زمینه افزایش رونق بازار جنبش های تروریستی رافراهم می کند و تنها در پرتو دموکراسی گفت و گویی و دیگر اشکال پیشرفته دموکراسی می توان به هویت

اقلیت‌ها اصالت بخشید و بابه رسمیت شناختن آنها، انتظارداشت جنبش‌های تروریستی پرستیژخود را در میان هم‌نوعان اقلیتی خود باز یابند و بازار اقدامات تروریستی کم رونق شود.

در بحث اقدامات پیشگیرانه اگر چه پیشنهاد های خوبی در کنوانسیون‌ها شامل الزام دول متعاقد به جرم‌انگاری اقدامات تروریستی در قوانین داخلی ارائه شده است ولی موضوع عدم پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی کافی در مفاد کنوانسیون‌ها اثر بخشی این تلاش‌ها را زیر سوال می‌برد. در زمینه تاثیر تلاش سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌هایش بر سیاست دولت‌ها در امر مبارزه با تروریسم هر چند می‌توان آماری از تعداد عضویت و تصویب کنوانسیون‌ها از سوی کشورها ارائه داد اما نمی‌توان اطلاعات دقیق را از سیاست‌های عملی دولت‌های عضو سازمان ملل و دول امضاءکننده کنوانسیون‌ها در راستای همسویی کامل و یا نسبی از سیاست‌های سازمان ملل ارائه کرد. در ارتباط با مجموعه این کنوانسیون‌ها بیش از دو سوم دول عضو سازمان ملل به این کنوانسیون‌ها ملحق شده‌اند و چنین رقمی حکایت از تاثیر محسوس سازمان ملل متحد در فرآیند مبارزه با تروریسم دارد. البته بجز موارد قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت که تضمین اجرای آنها نیز چندان قطعی نیست. اجرایی شدن کامل و یا نسبی مفاد کنوانسیون‌ها از سوی دولت‌ها کاملاً قابل تأیید نیست. (بزرگمهری، ۱۳۹۰: ۲۰۱) سازمان ملل متحد تنها و در صورتی می‌تواند این مأموریت را انجام دهد که از طریق یک اصلاح دموکراتیک اساسی نه تک‌قطبی و یا دو محوری بلکه چند محوری، یک سیستم جامع و یکپارچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در آن هنجارهای تنظیم‌کننده تعریف و مجازات جنایات تروریسم جزئی غیر قابل تفکیک باشند، ایجاد کند و نه ساختار تک‌قطبی نظم جهانی کنونی و نه تهدید تروریست علیه صلح و ثبات، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی نباید به عنوان عملی مقبول و مشروع پذیرفته شود. همانند سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد در آغاز هزاره سوم باید مجدداً ملل جهان را در پیگیری سیستمی از هنجارهای مشتمل بر رویه دولت‌ها و پیوند دهنده آن با ضروریات نظم بین‌المللی مسالمت‌آمیز هم که در آن هیچ دولت، گروه یا فردی از قواعد اساسی حقوقی مستثنی نخواهد بود، دور هم جمع کند. در چنین سیستمی هیچ شرط و تخلفی نمی‌تواند نه برای دولت و نه جنبش اقدام‌کننده علیه یک دولت وجود داشته باشد. تروریسم دولتی نمی‌تواند دشمن آزادی دولت دیگر باشد و بالعکس. حتی اگر در وضعیت کنونی امور بین‌المللی، بسیار ایده‌آلی یا آرمانی به نظر برسد از دید شهروندان جهان هر گونه مشروعیت این سازمان بین‌المللی به التزام

دایمی و مصرانه به حاکمیت قانون بستگی خواهد داشت. (کوچلر ، ۱۳۸۳ : ۵۲) یکی از مناسب ترین راه کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی به منظور تغییر ساختار سازمان ملل متحد به مثابه ی کلیدی ترین ارگان بین المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. این سازمان جهانی که در حال حاضر از طرفی فاقد قدرت اجرایی بین المللی است و از طرفی دیگر برای ۵۵ عضو آن در حدی اعتبار قائل است که هر یک از آنها میتوانند مصوبات همه بشریت را توکنند، عملاً توانایی مبارزه با تروریسم جهانی را ندارد پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی ممکن است که سازمان ملل متحد دارای قوای سه گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور حق رای لحاظ کرد. (پاکزاد، بی تا، ۲۴ و ۲۳)

پیشنهادهات

ایجاد نظام قانونی و قضائی هماهنگ با قراردادهای شناخته شده بین المللی برای مقابله بانقض حقوق بشر.
وضع سیستم کنترلی مناسب و نظارت بر اعمال مقامات جهت منع از تضييع حقوق انسانها توسط مقامات و دولتمردان.
تلاش در جهت ایجاد موافقت نامه های جدید توسط فعالیت مشترک کشورهای در تکریم حقوق بشر.
ایجاد صلاحیت برای دادگاه بین المللی کیفری با امکان تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بین المللی.
ایجاد تعادل بین امنیت و آزادی با تاکید بر چارچوب حقوق بشری در جریان واکنش به اقدامات تروریستی.

۶۰

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

سال
پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات تربیتی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابراهیمی، جهانبخش (۱۳۸۳)، *سیری در حقوق بشر*، تهران: انتشارات زوار، چاپ اول.
- ارادت، سعید (۱۳۸۳)، «همگرایی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: تئوری وحدت یا تجزیه حقوق»، *نشریه اطلاع رسانی حقوقی*، شماره ۹.
- افروغ، عماد (۱۳۸۷)، *حقوق شهروندی و عدالت*، انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- اقارب پرست، محمدرضا (بی تا)، *ضرورت اقدام جمعی برای مقابله با تروریسم نوین*، «فصلنامه ره آورد، بی شماره.
- بابایی، احسان (۱۳۸۶)، *مبانی حقوق شهروندی در اسلام (براساس نظریه فطرت)*، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.
- بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۰)، *حقوق بشر از منظر اندیشمندان*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۹۰)، «مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد؛ تحلیلی از تعریف تروریسم و راههای مقابله با آن در کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، بی شماره.
- بی‌نام (۱۳۹۲)، *پشت پرده جنگ آمریکا علیه تروریسم*، بازیابی از <http://www.terror-victims.com>
- پاکزاد، هادی (بی تا)، «چه کسانی حق دارند با تروریسم مبارزه کنند»، *مجله فرهنگ توسعه*، شماره ۵۲.
- ترابی، حیدر (۱۳۸۴)، «مقایسه دیدگاه اسلام و غرب در مبارزات آزادی‌بخش و تروریسم»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام*، سال ششم، شماره ۲۳، بازیابی از <http://islam-world.persianblog.ir>

- توکلی، یعقوب (۱۳۸۸)، *دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران*، تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵)، «تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، شماره ۴.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۷)، «حقوق شهروندی درسیره نبوی و در حقوق ایران»، *نشر اندیشه*، سال چهاردهم، شماره چهارم.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶)، *حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام اسلام و غرب*، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ دوم.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۳)، *تعهد و مسئولیت یا آزادی*، مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اساسی حقوق بشر در جهان امروز، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *حق و تکلیف در اسلام*، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «تروریسم بین المللی از دیدگاه اسلام»، *مجله‌ی معرفت*، شماره ۱۲۵، بازیابی از <http://www.terror-victims.com>
- خداوردی، حسن (۱۳۸۵)، «تروریسم و حقوق بشر»، *فصلنامه ویژه‌نامه علوم سیاسی*، پیش شماره.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۹۱)، *بنیادهای نظری تروریسم*، بازیابی از <http://www.mouood.org>
- رز، دیوید (۱۳۸۶)، *گوانتانامو، جنگ آمریکا برای حقوق بشر*، مترجم: یاسمین نیک سرشت، تهران: انتشارات آرتامیس، چاپ اول.
- سلیمی، محمد (۱۳۸۸)، *حقوق بشر*، قم: نشر صفا.
- صفایی، حسین (۱۳۷۰)، «حقوق بشر در اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر»، *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۲۷.
- عسگری، پوریا و وکیل، امیرساعد (۱۳۸۳)، *نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)*، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- غنی کله لو، کیوان (۱۳۸۸)، *تروریسم هسته‌ای*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷)، *حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد اول.

- قنواتی، جلیل (۱۳۷۷)، *نظام حقوقی اسلام*، قم: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.

- کوچلر، هانس (۱۳۸۳)، «حاکمیت قانون، مبارزه سازمان ملل متحد با تروریسم»، ترجمه طیبه اسدی، *اطلاع رسانی حقوقی*، شماره ۷.

- محسنی، فرید (۱۳۸۶)، *گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳*، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات، چاپ اول.

- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، *حقوق بشر دوستانه بین‌المللی: رهیافت اسلامی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶)، *دانشنامه امام علی (علیه السلام)* (زیر نظر علی اکبر رشاد)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، جلد پنجم، چاپ چهارم.

- محمدی، نعیم، حاضری، علی محمد (۱۳۹۱)، «تروریسم به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲.

- نیکفر، محمدرضا (۱۳۷۸)، *خشونت، حقوق بشر و جامعه مدنی*، تهران: طرح نو، ج اول.

- هافمن، پل (۱۳۸۵)، «حقوق بشر و تروریسم»، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۴.

- هیک، استیون، اف. هلپین، ادوارد و هوسکینز، اریک (۱۳۸۶)، *حقوق بشر و اینترنت*، ترجمه قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول.

۶۳

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

کریم زبانی
منطقه آزاد حقوق بشری و چگونگی اعمال مقررات حقوق بشر با بررسی تروریسم دولتی و سازمان یافته

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتو ټولنه
پښتانه علمي مجلې
پښتانه علمي مجلې
پښتانه علمي مجلې